

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۹
تابستان ۱۳۹۶، ۶۸-۴۹

حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه*

دکتر محمد جواد عنایتی راد

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: enayati-m@um.ac.ir

چکیده

معنای اصلی طواف چرخیدن دور چیزی توأم با احاطه حسی یا معنوی است و در صحت طواف از طبقات بالاتر از کعبه به صدق عرفی طواف و موضوعیت مکان خانه به روایات و الحاق هوای مسجد و کعبه به مسجد و کعبه، استدلال شده که روایات مورد استناد علاوه بر ضعف سندی دلالتشان تام نیست و آیه و لیطفوا بالبيت العتیق و روایات طواف بیت به ضمیمه فهم عرف غیر متسامح، ظهور در محوریت خود بیت در طواف دارد.

کلیدواژه‌ها: طواف، بیت، کعبه، مسجدالحرام.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۹/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۲.

مقدمه

کعبه از آن روزی که شکل گرفت، پیوسته مورد احترام ادیان و مطاف فرشتگان و آدمیان بوده است. سرازیر شدن مسلمانان از گستره گیتی به مکه، بایستگی توسعه مسجدالحرام و ساخت طبقات مختلف را ایجاب کرد و از آن زمان که طبقات دوم و سوم دور کعبه ساخته شد، حکم طواف از آن، مورد توجه فقیهان مسلمان قرار گرفت و پیش از آن تنها اشاره‌ای در بعضی از کتب عامه و خاصه شده بود. اکثریت فقیهای کنونی اهل سنت، به جواز طواف و اکثریت فقیهان شیعه به عدم جواز، فتوا داده‌اند و با توجه به سختی طواف در ایام ازدحام و به خصوص برای معذورین در صحن همکف مسجد، موضوع طواف از طبقات بالاتر از کعبه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و متأسفانه با این که سالیان درازی از این موضوع می‌گذرد و مورد نیاز شدید زائران کعبه است چندان مورد بحث و کاوش فقهی قرار نگرفته است.

معنای طواف و کاربردهای آن

اصل در معنای طواف چرخیدن حسی یا معنوی (مصطفوی، ۱۴۲/۷) دور چیزی است (جوهری، ۱۳۹۶؛ ابن منظور، ۲۲۵/۹) راغب می‌نویسد:

الطوف: المشی حول الشیء طوف یعنی راه رفتن دور چیزی و به همین معنا است در این آیه شریفه «یطوف علیهم ولدان مخلدون» (واقعه/۱۷) یعنی پسران جاویدان بدور آن‌ها گردش می‌کنند و در خدمت آنها هستند (راغب، ۵۳۱) در روایتی می‌گوید حضرت علی (ع) به هنگام عبور از کربلا دور مکانی که مقذفان می‌نامند، چرخید^۱ (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱/۱۸۳) و در روایت معراج می‌فرماید پیامبر (ص) در آسمان‌ها طواف کرد^۲ (راوندی، ۲/۱۱) و روایات گوناگونی در باره طواف قبر آمده است در یکی از آن‌ها یحیی بن اکثم قاضی سامراء گوید: روزی داخل حرم پیامبر شدم تا قبر حضرتش را طواف کنم دیدم امام جواد (ع) دور قبر حضرت طواف می‌کند. با توجه به این که در زمان امام جواد (ع) ضریح و مرتفع ساختن قبور با سنگ و یا صندوق به صورت امروزی نبوده است و گویا از قرن ۴ و ۵ در میان مسلمانان رواج یافته است (یا حقی و سیدی، ۲۲۵) طواف حضرت دور مکان قبر بوده علاوه این که اگر برآمدگی قبر هم بوده باشد در آن زمان برآمدگی قبر کمتر از اندازه زانو بوده است. گاه عرب طواف را به دور چاه دور زدن به کار می‌برد می‌گوید طاف البئر. بعضی از لغویان گفته‌اند هر دور زدن طواف نیست بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد، شرط است (ابن فارس، ۳/۴۳۲) و مصطفوی

۱. طاف بمکان يقال له المقذفان

۲. أنه طاف فی السماوات و رأى الأنبياء و العرش و سدرة المنتهی و الجنة و النار

۳. بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله (ص) فرأیت محمد بن علی الرضا (ع) یطوف به

معتقد است وجه تعبیر طائف به طائف از جهت احاطه است (۷/ ۱۴۳) و کلمه طواف به تناسب این معنا (دور زدن) در معانی دیگری به کار رفته است:

۱- طواف به معنای رفت و آمد. در اقرب گوید: «طاف البلاد: جال و سار و به همین معنا است در آیه یعطوفون بینها و بین حمیم آن امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدن (رحمن: ۴۴). و نیز غرض از (طوافون) علیکم بعضکم علی بعض» نور: ۵۸. رفت و آمد خدمتکاران و اطفال می باشد (ر.ک: اقرب الموارد نقل از قاموس قرآن، ۴/ ۲۵۲) پیامبر (ص) درباره گربه خانگی همین تعبیر را آورده است آنها من الطوافین علیکم و الطوافات یعنی: گربه از حیواناتی است که گشت می زند و در اطرافتان می گردد (راغب، ۵۳۱) طریحی در باره پیامبر (ص) می نویسد در خیر است که ایشان در شب بر زنانشان که نه تا بودند طواف می کردند یعنی بر آنان دور می زدند و این کنایه از جماع است (مجمع البحرین ذیل کلمه طوف)^۱

۲- طواف در معنای کنایی و سوسه استعمال شده که این حاصل چرخیدن شیطان دور انسان برای صید، اوست^۲ در آیه ۲۰۱ سوره اعراف به این معنا آمده است «إِنَّ الَّذِينَ تَقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (راغب، ۵۳۱).

۳- طواف کنایه از مصیبت آمده در آیه ۱۹ قلم فرمود: (فطاف علیها طائف- کنایه و تعریضی است از مصیبتی که به آنها رسیده. طوفان که با طواف در ریشه مشترک اند به معنای حادثه و رویداد فراگیر است، و طوفان در عرف آب دریا است که از زیادی به نهایت می رسد (ر.ک: راغب) و نیز به معنای: باران شدید، هر چیز را فرا می گیرد، سیل غرق کننده و ... آمده است (اقرب الموارد، نقل از مصطفوی، التحقیق)

۴- راغب گوید: به خیال و جن و حادثه بطور استعاره طائف گویند. (۵۳۱)

با دقت در موارد استعمال طواف در موارد بالا استفاده می شود که معنای اصلی طواف استداره و چرخیدن دور چیزی است (ر.ک: مصطفوی) و در پیوند با متعلق طواف، نحوه استداره و کیفیت آن معنا پیدا می کند مثلاً طواف قبر و چاه یعنی دور زدن مکان قبر و چاه و طواف بیت یعنی دور زدن خود بیت طواف بلاد یعنی رفت و آمد میان آن ها. و در تمام و یا بیشتر مواردی که کلمه طواف به کار رفته توأم با احاطه حسی یا معنوی است و احاطه ملازم با محاذات حسی و یا معنوی است در طواف بیت، احاطه ملازم با محاذات حسی است یعنی طواف کننده باید موازی با بیت طواف کند و اگر محاذات حسی نباشد از نظر عرف، طواف صدق نمی کند و گاه احاطه همراه با محاذات معنوی است در آیه ۱۹ سوره قلم راجع به نزول عذاب بر قومی می فرماید «فطاف علیها طائف من و بیک وهم نائمون» اما عذابی فراگیر (شب هنگام)

۱. و فی الخبر «کان یعطوف علی نسانه فی لیلة و هن تسع» ای بدور، و هو کنایة عن الجماع. (مجمع البحرین ذیل کلمه طوف) شیخ درباره کسی که چهار زن دارد می نویسد إذا کان له أربع زوجات فقسمن لهن لیلة لیلة و طاف علیهن (المبسوط، ۴/ ۳۳۲)

۲. و هو الذی یدور علی الإنسان من الشیطان یرید اقتناصه (مفردات ألفاظ القرآن، ۵۳۱).

بر (تمام) باغ آن‌ها فرود آمد در حالی که همه در خواب بود عذاب آمد. (ترجمه از برگزیده تفسیر نمونه، ۵/ ۲۴۹) در اینجا از طاف استفاده شده در صورتی که عذاب از بالا نازل می‌شود و بر خلاف ادعای بعضی از فضلا (جواد فاضل لنکرانی، الطواف من الطابق الأول، دراسة فقهية استدلالية، ر ک: وب سایت نامبرده) در این جا نیز احاطه و محاذات در شکل معنوی آن وجود دارد چرا که عذاب زراعت آن‌ها را در برگرفت و لزوما تا موازی بودن تحقق نیابد عذاب زراعت آنان را در بر نمی‌گیرد و اگر شک کردیم که چیزی اضافه بر دور زدن مانند احاطه و محاذات، در معنای طواف دخالت دارد یا خیر؟ از جنبه اصول لفظی از مصادیق شبهه مفهومیه متباینین و یا اقل و اکثر است متباین به این بیان که اگر کسی بالاتر و یا پائین تر از بیت، طواف کند نمی‌دانیم از نظر شرعی طواف بر آن صادق است یا خیر. در شبهه مفهومیه متباینین اگر بازگشت شبهه به شک در اصل تکلیف باشد برائت جاری می‌شود ولی اگر بازگشت شبهه به شک در امثال باشد اصاله الاشتغال جاری می‌شود و در نتیجه با طواف در بالاتر کعبه ذمه فارغ نمی‌شود و اقل و اکثر به این بیان طواف مرکب از آغاز و پایانی و ... است نمی‌دانیم آیا زائد بر آن، احاطه و محاذات هم شرط است یا خیر؟ برائت از اکثر جاری و اکتفا به اقل می‌شود. و به نظر می‌رسد در صورت شک از مصادیق شبهات مفهومیه بین اقل و اکثر است و محاذات شرط نیست زیرا یقین داریم که طواف دور زدن بیت است آیا افزون بر این بر طواف کننده رعایت محاذات در صدق طواف شرط است یا خیر؟ برائت از اکثر جاری می‌شود و در نتیجه طواف از طبقات بالاتر در صورت صدق طواف، صحیح است. بعضی در دفاع از متباینین به روایاتی (حرعاملی، ۱۳/ ۳۵۰)^۱ که حد طواف را بین مقام و بیت تعیین نموده تمسک کرده و این گونه استدلال نموده‌اند: به مقتضای تعبیری که در بعضی از روایات حد مطاف وارد شده که اگر کسی خارج از این حد طواف کند اساساً طواف انجام نداده است و طواف او طواف نیست، و نمی‌شود گفت لیس بطائف یعنی طواف واجب را انجام نداده است لذا بر اساس قاعده اصولی نباید طواف بالاتر از سطح بام کعبه را صحیح بدانیم. (جواد فاضل لنکرانی، پیشین) می‌توان در پاسخ گفت تعیین حد مطاف بین مقام و بیت توسط شارع یا از باب تبیین عرف زمان شارع است و یا از موضوعاتی است که شارع در وضع آن تصوف نموده و نظر عرف را معتبر ندانسته است و یا این که حمل بر افضلیت طواف در این محدوده می‌شود و به نظر می‌رسد اولی درست باشد و در این صورت از قبیل متباینین نمی‌باشد بلی اگر روایات تعیین حد مطاف بین مقام و بیت را پذیرفتیم از موضوعاتی می‌شود که شارع در وضع آن تصوف نموده و نظر عرف را معتبر ندانسته

۱. «عن محمد بن مسلم قال: سألته عن حد الطواف بالبیت - الذی من خرج عنه لم یکن طائفاً بالبیت - قال کان الفاس علی عهد رسول الله ص - یطوفون بالبیت و المقام - و لثم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت - فکان الحد موضع المقام الیوم - فمن جازه فلیس بطائف - و الحد قبل الیوم و الیوم واحد - قد مر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها - فمن طاف فتباعه من نواحیه - لعد من مقدار ذلک کان طائفاً بغير البیت - بمنزلة من طاف بالمسجد - لانه طاف فی غیر حد و لا طواف له» (حرعاملی، ۱۳/ ۳۵۰).

است و از موارد متباینین می باشد ولی این با عقیده شما که طواف را از موضوعات عرفیه می دانید و به صراحت در معنای طواف گفتید نه از حقایق شرعیه است و نه از موضوعاتی که شارح در وضع آن تصوف نموده؛ سازگار نمی باشد بنابراین نمی توان به استناد روایات تحدید طواف بین مقام و خانه مورد بحث را از موارد شبهه مفهومیه متباینین دانست.

دلایل و مؤیدات جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه

بدون تردید نزد همه مذاهب اسلامی افضل اماکن طواف، طبقه همکف و بین مقام و بیت است ولی جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه دارای دلایل و مؤیداتی است که ذیلاً نقل و بررسی می کنیم.

نخست: صدق عرفی طواف

لغات و اصطلاحات در کتاب و سنت محمول بر معانی عرفی اند مگر در حقایق شرعیه و موضوعاتی است که شارح در وضع آن تصوفی اعمال کرده است مانند حدود حرم مکی و کلمه طواف از این موارد نیست از این رو صدق عرفی آن کافی است و برخی مدعی اند عرف طواف از طبقات بالا را طواف می داند (جواد فاضل لنکرانی، پیشین)

در نقد می توان گفت عرف از باب تسامح اطلاق طواف می کند و چنین عرفی اعتبار ندارد اگر کسی که در بالاتر از کعبه طواف می کند سؤال کنیم دور خانه طواف می کنی یا دور فضای آن به طور صریح پاسخ می دهد دور فضای آن طواف می کنم. ممکن است گفته شود این مقدار مسامحه عرفی ضروری به صدق آن نمی زند و عقل این مقدار تسامح را در امثال امر کافی می داند مانند این که مولا به عبدش فرمان آب آوردن می دهد و او مایعی که با مسامحه عرفی آب گویند می آورد، در این صورت امثال امر شده است. (ر.ک: جواد فاضل لنکرانی) نقد: این قیاس مع الفارق است زیرا مورد بحث مانند این است که مولا به عبد خویش فرمان دهد تا آب خوردن برایش بیاورد و او آب مضاف بیاورد در این صورت امثال حاصل نشده است بخصوص بر اساس عقیده شما که مورد بحث را شبهه مفهومیه متباین دانستید؛ و در صورت شک، شک در فراغ ذمه است و بر حسب قاعده اشتغال نمی توان به آن اکتفا نمود.

دوم: موضوعیت مکان خانه نه خود بیت

آنچه در محور طواف موضوعیت دارد مکان خانه است نه خود بیت و منظور از آیه شریفه که می فرماید... و لیطوفوا بالبیت العتیق (حج: ۲۹) مکان بیت است نه خود بیت و اگر ذکر بیت شده از باب قضیه خارجی است. و چند گروه روایات را می توان در تائید موضوعیت مکان بیت، ذکر نمود: روایاتی که در شرافت مکان کعبه و یا طواف جبرئیل و ملائکه قبل از آدم و طواف حضرت آدم (ع) دور مکان بیت قبل

از ساخت بیت است از این گروه‌اند.

۱- از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود خدا از هر چیزی، مقداری از آن را برگزید و از زمین جای کعبه را برگزید^۱ (حرعاملی ۱۳/۲۴۲) و این مضمون در روایات دیگری نیز آمده است. ولی می‌توان گفت این نوع روایات شرافت مکان کعبه را بیان می‌کند و منافاتی بر وجوب طواف دور کعبه ندارد.

۲- در روایت ضعیفی که در توصیف محل کعبه وارد شده آن را نورانی و محل طواف آدم معرفی کرده است می‌فرماید: مکان و محل کعبه در مرتفعی از زمین (تپه) نورانی که مانند نور خورشید می‌درخشید قرار داشت... سپس خدای متعال خطاب به حضرت آدم فرمودند: هی فی لؤضی و قد جعلت علیک أن تطوف بها کل یوم این مکان و محل حرم من در زمین است و بر تو قرار دادم که هر روز گرد آن هفت صد بار طواف کنی^۲ (کلینی، ۱۹/۸) جمله (هی فی لؤضی..)) در این روایت دلالت دارد که موضع کعبه در طواف موضوعیت دارد نه خود بیت و آدم (ع) محل بیت را قبل از بنای بیت طواف می‌نموده است.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً- این روایت از نظر سند ضعیف است (مجلسی، مرآة العقول، ۱۱/۱۷)

ثانیاً- بعید نیست که طواف دور خود ربوه و تپه و یا سر آن بوده نه زمین خالی و در مکه تپه‌ها و کوه‌های کوچک وجود داشته و گواه آن کوه صفا و مروه کنونی است که کوچک‌اند.

ثالثاً: در روایات زیادی آمده است که آدم (ع) دور چیزی افزون بر مکان کعبه، طواف نموده که گاه از آن یاقوت قرمز و گاه بیت و گاه کعبه یاد شده است. در صحیح و یا موثق (بر مبنای اختلاف رجالیان درباره ابراهیم بن هاشم) احمد بن محمد بن ابی نصر می‌فرماید خداوند به آدم یاقوت قرمزی داد که آن را در مکان بیت نهاد و دور آن طواف نمود.^۳ (کلینی، ۸/۳۲) احمد بن محمد گوید از امام رضا (ع) در باره حرم و نشانه‌های آن سؤال کردم حضرت فرمود... خداوند بعد از آن که آدم را از بهشت بر روی کوه ابوقبیس فرو فرستاد آدم به پروردگارش از وحشت شکایت کرد و گفت آنطور که در بهشت می‌شنیدم نمی‌شنوم و خداوند یاقوت قرمزی را بر او فرو فرستاد سپس آن را در مکان بیت قرار داد و دور آن طواف می‌کرد. از این روایت که اطلاق روایت هاشمی، را در مکان طواف مقید می‌کند روشن می‌شود که طواف دور زمین خالی از بیت نبوده و بعلاوه اگر نپذیریم که طواف در روایت هاشمی دور خود تپه بوده بعید نیست که طواف به دور

۱. وری عن الصادق ع أن الله اختار من كل شيء شيئاً - واختار من الأرض موضع الكعبة (حرعاملی، ۱۳/۲۴۲).

۲. محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عیسی بن عبد الله الهاشمی عن أبیه عن أبی عبد الله ع قال كان موضع الكعبة ربوة من الأرض بیضاء تضيء كضوء الشمس والقمر... قال هی فی لؤضی و قد جعلت علیک أن تطوف بها كل یوم سبعمئة طواف (کلینی، ۱۹/۸).

۳. علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، قال: سألت أبی الحسن الرضا علیه السلام عن الحرم وأعلامه: ... فقال: «إن الله عز وجل - لما أهبط آدم من الجنة، هبط علی أبی قبیس فشكا إلى ربه الوحشة، وأنه لا یسمع ما كان یسمعه فی الجنة فأهبط الله - عز وجل - علیه یاقوتة حمراء، فوضعها فی موضع البیت، فكان يطوف بها آدم ...»

ربوه ناشی از چیز نورانی بوده که در روایت احمد از آن به یاقوت احمر یاد کرده، باشد زیرا در هر دو روایت صفت بیضاء تضییء كضوء الشمس والقمر آمده است. بلکه طبق روایتی از ابن عباس به نقل از پیامبر (ص) بیت همان یاقوت احمر بوده است^۱ (سیوطی، ۱/۱۳۳) در روایتی دیگر شیخ صدوق از وهب نقل کرده است که بعد از هبوط آدم وی برای بهشت، دو بیست سال گریه کرد و خدا خیمه یاقوتی قرمز رنگ از خیام بهشت را برایش فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و سپس پس از مرگ آدم فرزندان او در جای آن خیمه خانه‌ای از گل و سنگ ساختند.^۲ (مجلسی، بحار الأنوار، ۶۱/۹۶؛ نوری، ۳۲۷/۹).

رابعاً: در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که آدم دور خود بیت طواف نموده است فرمود بعد از هبوط آدم از بهشت جبرئیل برای آموزش مناسک حج نزد وی آمد و دست وی را گرفت و به مکان خانه آورد و خداوند ابری را سایه مکان بیت موازی با بیت المعمور قرار داد سپس به آدم خطاب شد با پایت دور سایه ابر خط بکش که به زودی برای تو بیت و خانه‌ای خارج می‌گردد که قبله تو و نسل تو قرار می‌گیرد و آدم این کار را کرد و خداوند زیر سایه ابر خانه‌ای را بیرون کرد و به آدم دستور داد آن را زیارت کند و هفت بار دور آن طواف کند.^۳ (کلینی، ۸/۲۳-۲۴ و نیز به همین مضمون ص ۲۸)

خامساً: در روایاتی از خلقت و وجود بیت قبل از آفرینش آدم خبر می‌دهد که ملائکه دور آن طواف می‌کردند و سپس حضرت آدم گرد آن طواف نموده است در صحیحیه و یا موثقه معاویه بن عمار آمده که ملائکه به آدم گفتند دو هزار سال قبل از حج تو، حج نمودیم.^۴ (همو، ۳۱) در روایتی علی (ع) فرمود نخستین کسی که از اهل سماوات حج انجام داد جبرئیل بود (ابن بابویه ۲/۵۹۵) و به همین مضمون از ابن عباس و مجاهد نیز روایت شده است^۵ (سیوطی، ۱/۱۳۳).

سادساً: در روایاتی آمده که نخستین بناکنندگان بیت الله، ملائکه قبل از خلقت آدم بوده‌اند. فخررازی در روایتی از طریق اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) آورده که بنای کعبه قبل از آفرینش آدم بوده

۱. كان البيت قبل هبوط آدم ياقوتة من يواقيت الجنة.

۲. الصدوق باسناده إلى وهب قال كان مهبط آدم ع علي جبل... بكي على الجنة مائتي سنة فعواه الله بخيمة من خيام الجنة فوضعها له بمكة في موضع الكعبة و تلك الخيمة من ياقوتة حمراء... و بنى بنو آدم في موضعها بيتا من الطين و الحجارة.

۳ و بعث إليه جبرئيل عليه السلام، فقال... إني لله - عؤ و جئ - لرسلي إليك لأعلمك المناسك التي تطهر بها، فأخذ بيده، فانطلق به إلى مكان البيت، وأنزل الله عليه غمامة، فأظلت مكان البيت، وكانت الغمامة بحيال البيت المعمور، فقال: يا آدم، خط برجلك حيث أظلت هذه الغمامة، فإنه سيخرج لك بيتا من مهابة يكون قبلك و قبلة عقبك من بعدك، ففعل آدم عليه السلام، و أخرج الله له تحت الغمامة بيتا من مهابة، ثم أمره بزيارة البيت، و أن يطوف به سبعاً (كليني، ۸/۲۳-۲۴).

۴. علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لما أفاض آدم من منى، تلقته الملائكة، فقالوا يا آدم، بو (أي قبل) حجك، أما إنه قد حججتنا هذا البيت قبل أن تحجه بألفي عام (همو، ۳۱).

۵. عن ابن عباس قال حج آدم فطاف بالبيت سبعاً فلقبته الملائكة في الطواف فقالوا بر حجك يا آدم اما انا قد حججتنا هذا البيت قبلك بألفي عام (الدر المنثور، ۱/۱۳۳)

است.^۱ (۸ / ۲۹۶) و در کتب روایی و تفسیری نیز قریب به این مضمون آمده است (ر.ک: طوسی، التبیان، ۱۵۷ / ۱؛ حویزی، ۱۳۶ / ۵؛ نوری، ۱۳۸ / ۲؛ سیوطی، ۱۲۸ / ۱) حقی برسوی در تفسیرش می نویسد: کعبه ده بار بنا شده بنای نخست آن توسط ملائکه پیش از آفرینش آدم (ع) بوده و بنای دوم آن توسط آدم (ع) بوده است (آلوسی، ۲۳۲ / ۱).

فخر رازی می گوید قول صحیح تر این است که کعبه زمان آدم موجود بوده زیرا ۱- به مقتضای آیه ۵۸ سوره مریم نماز بر تمام انبیا و در دین آنان واجب بوده و نیاز اصلی این عبادت قبله است و اگر قبله ای غیر از کعبه می بود آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَلَدُ بَيْكَةَ» صحیح نمی بود لذا کعبه قبله همه انبیا بوده است. ۲- کعبه ام القری است و این اقتضا دارد که اسبق از همه اماکن باشد. ۳- پیامبر اکرم (ص) در روز فتح مکه فرمود: آگاه باشید مکه در روز خلقت زمین و آسمان، حرام (حرم) شد. و حرمت مکه ممکن نمی شود، مگر پس از وجود کعبه.^۲ رابعه آثاری که از قول صحابه و تابعان حکایت شده، دلالت می کنند بر این که کعبه پیش از حضرت ابراهیم (ع) وجود داشته است (فخر رازی، ۸ / ۲۹۶).

سابع: در بعض روایات آمده است که بیت الله قبل از آفرینش زمین بوده است (کلینی، ۸ / ۲۰)^۳ در نتیجه از مجموع روایات زیادی که ذکر شد می توان به دست آورد که آدم (ع) دور خود خانه طواف نموده است.

نکات بایسته توجه:

۱- بیشتر این نوع روایات، از نظر سند به دلیل مرسله بودن و یا مقطوع بودن و یا وجود افراد ضعیف در سلسله سند، ضعیف است از این رو قابل استناد نیستند و از نظر دلالت نیز مجمل و از متشابهات روایات است و تاب مقاومت در برابر ظهور آیات و روایاتی که موضوعیت خود بیت را مطرح نموده اند را که بعد از ذکر می کنیم ندارد.

۲- احکام شرعی دائر مدار عناوین عرفی است و عرف مکان بیت را غیر از بیت می داند

۳- شرافت مکان منافاتی با طواف دور بیتهی که پس از آن بنا شده، ندارد.

۴- در صورت پذیرش بعضی از روایات فوق مانند روایات گروه اول و پذیرش این که مفاد آن ها طواف

۱. روی ایضا عن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إن الله تعالى بعث ملائكة فقال ابنوا لي في الأرض بيتا على مثال البيت المعمور وأمر الله تعالى من في الأرض أن يطوفوا به كما يطوف أهل السماء بالبيت المعمور، وهذا كان قبل خلق آدم (مفاتيح الغيب، ۸ / ۲۹۶)؛ مرحوم شهيد در مسالك این روایت را با نبود جمله آخر (و هذا كان قبل خلق آدم) از امام ابوجعفر (ع) آورده است (مسالك الافهام، ۲ / ۹۸).

۲. ألا إن الله قد حرم مكة يوم خلق السموات والأرض والشمس والقمر وتحريم مكة لا يمكن إلا بعد وجود مكة.

۳. «عن أبي حمزة الثمالي، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام في المسجد الحرام ثم قال: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ، فَحَاها مِنْ تَحْتِهِ» (كليني، ۸ / ۲۰).

حضرت آدم و بعضی انبیای متقدم بر مکان بیت بوده نه خود بیت این منافاتی ندارد که در امم بعدی طواف دور بیت واجب شود.

موضوعیت مکان بیت در اقوال عالمان

رافعی شافعی در جواب صاحب عده از علمای شافعی که قائل بعدم صحت طواف از بالاتر از بیت است می نویسد اگر خود بیت موضوعیت داشته باشد باید در صورت انهدام بیت، طواف دور مکان آن جایز نباشد و این بعید است (رافعی، ۳۰۲)^۱ و نووی در المجموع حق را به رافعی داده است (نووی، ۳۹/۸) و امروزه نیز یکی از مهم ترین دلایل عالمان اهل سنت از جمله عبد الله بن ابراهیم الزاحم بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه همین استدلال رافعی است (مجلة البحوث الإسلامية، ۳۵-۲۳۱)^۲ علامه حلی (متوفی ۷۲۶) در تذکره همین استدلال را به نقل از شافعی آورده است می نویسد: «و قال الشافعی: لا بأس (طواف)... و السطوح إذا كان البيت أرفع بناء على ما هو اليوم، فإن جعل سقف المسجد أعلى، لم يجز الطواف على سطحه، و يستلزم أنه لو انهدمت الكعبة - و العیاذ بالله - لم يصح الطواف حول عرصتها، و هو بعید... و هذا كله عندنا باطل.» (۹۳/۸ - ۹۴) شافعی گوید طواف در صورتی که خانه از طبقات بلندتر باشد چنان که امروز است اشکالی ندارد و اگر سقف مسجد بالاتر خانه باشد طواف بر آن جایز نیست و لازمه این سخن این است که اگر العیاذ بالله خانه منهدم گردد طواف دور عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است... و تمام این ها نزد ما باطل است. (علامه حلی، ۹۳/۸ - ۹۴) گرچه مشار الیه هذا (در فقره؛ هذا كله عندنا باطل) در متن تذکره، نسبت به جواز و عدم جواز طواف بالاتر از بیت، مجمل است ولی از مطالبی که قبل از این ذکر کردند استفاده می شود که نظر ایشان بر بطلان طواف است. بایسته توجه این که علامه قول ابطال طواف در بالاتر از بیت را به شافعی که بر حسب ظاهر، محمد بن ادریس شافعی است نسبت داده و این انتساب، نادرست است زیرا این سخن در آثار موجود محمد بن ادریس شافعی نیست بلکه این قول، قول صاحب کتاب عده از علمای شافعی است که رافعی و نووی از بزرگان شافعیه سخن وی را نقل و نقد کردند که در پیش آوردیم و بعید نیست علامه در تذکره نقل قول از علمای شافعی کرده باشد نه نقل از محمد بن ادریس شافعی و گویا فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۷ ق) در نقل عبارت تذکره تصور کرده جمله «و يستلزم انه لو انهدمت...» از مرحوم علامه در نقد شافعی است زیرا پس از نقل عبارت تذکره از شافعی می نویسد: «قال فی التذکره: و يستلزم أنه لو انهدمت الكعبة و العیاذ بالله لم يصح الطواف حول

۱. لا بأس (طواف)... إذا كان البيت أرفع بناء على ما هو اليوم فإن جعل سقف المسجد أعلى فقد ذكر في العدة انه لا يجوز الطواف على سطحه و لو صح هذا لزم أن يقال إذا انهدمت الكعبة والعیاذ بالله لم يصح الطواف حول عرصتها و هو بعید (رافعی، ۳۰۲)

۲. وی می نویسد: أن البيت يطلق على «الكعبة» باعتبار البقعة، مع قطع النظر عن البناء، ولهذا لو هدم البيت - والعیاذ بالله - صح الطواف به، فمن طاف على سطح المسجد، ولو كان فوق ارتفاع بناء البيت، فقد طاف بالبيت. أي: بالبقعة. ر. ك: عبد الله بن ابراهیم الزاحم، مجلة البحوث الإسلامية، ۳۵-۲۳۱

عرضتها، و هو بعید) (فاضل هندی، ۴۲۲/۵) در حالی که این دنباله کلام شافعی است نه علامه. کلام علامه جمله «و هذا کله عندنا باطل» است و گویا همین خطا را صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ق) به دلیل عدم مراجعه مستقیم به تذکره؛ در انتساب این سخن به علامه نموده است وی پس از نقل عبارت علامه از قول شافعی می نویسد: «و مقتضای این سخن چنان که از تذکره فهمیده می شود آن است که اگر العیاذ بالله کعبه منهدم گردد طواف دور عرصه بیت صحیح نباشد و این بعید است» (۲۹۹/۱۹) بعضی گفته اند از کلام صاحب جواهر استظهار می شود که طواف از سطوح بالاتر از کعبه، صحیح است. (جواد فاضل لنکرانی، پیشین) و این استظهار صحیح نیست زیرا جواز طواف دور عرصه در صورت انهدام بیت به دلیل ضرورت و تعطیل ناپذیری حج و المیسور لا یسقط بالمعسور؛ است نه به دلیل جواز طواف از سطوح بالاتر از کعبه.

سوم: روایات

به روایاتی استدلال شده بر جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه:

روایت عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سأله رجل قال: صلّيت فوق أبي قبيس، العصر، فهل يجزئ ذلك والكعبة تحتي؟ قال: نعم، إنها قبلة من موضعها إلى السماء فردى از امام صادق (ع) سؤال کرد بر بالای کوه ابوقبیس نماز عصر خواندم در حالی که کعبه زیر من بود آیا نماز مجزی است؟ امام در پاسخ فرمود کعبه از جایگاهش تا آسمان قبله است (حرعاملی ۴/۳۳۹).

بررسی سندی: از این روایت در کلمات بعضی از فقها با عنوان خبر و بعضی دیگر مانند بحرانی با عنوان موثقه یاد شده است. ولی روایت ضعیف است و نمی توان آن را موثقه دانست زیرا شیخ در تهذیب به اسناد خودش چنین نقل کرده: عن الطاهر عن محمد بن أبي حمزة عن عبد الله بن سنان و در طریق شیخ به الطاطری، شخصی به نام علی بن محمد بن الزبیر القرشی وجود دارد که فاقد توثیق است (خویی، التثقیح، الصلاة، ۱/۵۲۱؛ موسوعه، ۱۱/۴۱۹) و وجه این که صاحب حدائق موثقه دانسته این است که وی تنها به رجال موجود در سند توجه نموده که همه آنان ثقة هستند ولی توجه نکرده به طریق شیخ به طاطری ضعیف است.

بررسی دلالی: روایت در تعلیل صحت نماز بر بالای کوه ابوقبیس، که ارتفاع آن از بام کعبه بلندتر است گوید: إنها قبلة من موضعها إلى السماء؛ کعبه از زمین تا آسمان قبله است. در این جمله بین بیت و قبله ملازمه عرفی برقرار نموده است آنها قبله یعنی آنها کعبه، یعنی به حکم کعبه است. این تعلیل دایره

۱. و مقتضاه كما عن التذكرة انه لو انهدمت الكعبة و العیاذ بالله لم یصح الطواف حول عرضتها، و هو بعید بل باطل كبطان القول بجواز الطواف فی المسجد خارجا عن القدر المزبور (بین البیت و المقام) عندنا.

آنچه را که رو به قبله و پشت به قبله بودن در آن واجب، مستحب، حرام و مکروه است، توسعه می‌دهد، مانند: تذکيه و ذبح حیوان، نحر شتر، دفن مردگان، مطلق نشستن که رو به قبله بودنش مستحب باشد، قضای حاجت که رو به قبله و پشت به قبله بودنش حرام است و همبستر شدن که رو به قبله بودنش مکروه و جز آن. (صادق شیرازی، وب سایت نامبرده).

آقای شیرازی روایات زیر را گواه بر درستی این برداشت می‌داند: موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر (ع) فرمود:

«من طاف بهذا البيت أسبوعاً - و صلى ركعتين في أي جوانب المسجد شاء - كتب الله له سنة آلاف حسنة الحديث.» پدرم می‌فرمود: هر که هفت بار گرد این خانه طواف کند و در هر جای مسجد که بخواهد دو رکعت نماز گزارد، شش هزار حسنه خدای متعال برای او ثبت فرماید... (حرعاملی، ۱۳/۴۲۶) و نیز صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است که حضرت در آن فرمودند:

«إن الله تبارك و تعالی جعل - حول الكعبة عشرين و مائة و حمة ستون للطائفين - و أوبعون للمصلين و عشوون للفاظرين.»، خدای - تبارک و تعالی - یکصد و بیست رحمت پیرامون کعبه قرار داده است که شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نظاره‌گران کعبه است (همو ۱۳/۳۱۱) ظاهر این روایات آن است که قبله نماز همان مطاف بوده و هر دو: قبله و مطاف در این جا بیت: خانه خدا می‌باشد (صادق شیرازی، وب سایت نامبرده) بنابراین فضای کعبه نیز حکم خود کعبه را دارد.

نقد: تعلیل مذکور تنها ناظر به توسعه کعبه، از جنبه قبله و استقبال به آن در نماز است نه بگونه مطلق و در همه احکام و روایات ذکر شده ظهوری در مدعا ندارد؛ دلالت موثقه بر تلازم میان قبله و مطاف تمام نیست زیرا گوید نماز را در هر جای مسجد بخواند کافی است چه در محدوده مطاف باشد یا خارج از آن همکف باشد یا نباشد در شبستان باشد و یا در کف مسجد بلی بعید نیست که برحسب قضیه خارجیه در زمان امام صادق (ع) میان مطاف و مسجد تلازم بوده و حدود آندو یکی بوده است ولی بر اساس توسعه تدریجی مسجد الحرام در دوره عباسیان، می‌توان گفت در صورت اعتبار روایات تحدید مطاف بین بیت و مقام، مسجد گسترده‌تر از مطاف بوده و نماز طواف در هر جای آن، طبق موثقه مذکور، کافی است بنابراین استدلال بر این روایت و نیز صحیحه پیش گفته در تلازم میان قبله و مطاف اول ادعا و دلیل عین مدعا است و بعلاوه ادله وجوب نماز پشت مقام ناظر به عدم یکسانی مطاف و قبله است.

بعلاوه جواز نماز به طرف امتداد قبله علاوه بر روایات مختلف مستند به این آیه شریفه است:

«فولي وجهك شطر المسجد الحرام وحيثما كنتم فولوا وجوهكم شطره» است که نماز به طرف مسجد

الحرام را صحیح می‌داند در حالی که در طواف امر به طواف بیت شده است و قیاس طواف به نماز صحیح نمی‌باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، وب سایت نامبرده).

روایت الطواف بالبيت صلاة

این روایت که در منابع روایی شیعی تنها در غوالی اللئالی^۱ آمده و چنانکه وی زیاد، نقل روایت از اهل سنت می‌کند به نظر می‌رسد این روایت را نیز از آنان آورده زیرا این روایت در منابع حدیثی معتبر شیعه نیامده و در بیشتر جوامع اهل سنت آمده است. پیامبر (ص) فرمود: «الطواف بالبيت صلاة إلا أن الله أحلّ فيه المنطق» طواف بیت نماز است جز این خداوند حرف زدن را در هنگام طواف حلال کرده است (احسانی، ۱/۲۱۴؛ نوری، ۹/۴۱۰؛ طوسی، خلاف، ۲/۳۲۳ و درپاورقی الخلاف، ۲/۳۲۳؛ به نقل از الرفاعی، ۷/۳۰۳؛ ابن حجر العسقلانی، التلخیص الحیبر چاپ شده در حاشیه کتاب المجموع، ۷/۲۹۲-۲۹۳). ترمذی چنین نقل کرده است پیامبر (ص) فرمود: «الطواف حول البيت مثل الصلاة، إلا أنكم تتكلمون فيه، فمن تكلم فيه فلا يتكلم مع إلا بخير» (۳/۲۹۳) ادعا شده که مفاد روایت می‌گوید طواف از هر جنبه مانند نماز است جز در حرف زدن و دلیل استثنای نطق دنباله روایت است که فرمود «الا ان الله احل فيه النطق». از این رو تفسیر روایت فقط به این که در مسجد الحرام به جای نماز تحیت، طواف کنیید بی‌دلیل است (ر.ک: جواد فاضل، پیشین) و جمعی از فقها از قبیل مرحوم شیخ طوسی، درخلاف (۲/۳۲۳) و علامه در مختلف الشیعة (۴/۱۸۵) و تذکرة الفقهاء (۸/۸۴ - ۸۵) و شهید اول در الدرر السعیدة فی فقه الإمامیة (۱/۳۹۳) و شهید ثانی در مسالک الأفهام (۲/۳۲۸) و مرحوم حکیم در دلیل الناسک (۲۴۵) و جماعتی دیگر از فقها (العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ۱/۲۱۵) به عموم و اطلاق این روایت بر وجوب ستر و وجوب طهارت از حدث و خبث در طواف استدلال نموده‌اند و افزون بر این مرحوم حکیم مدعی است ضعف سند این روایت به عمل اصحاب جبران می‌شود (۲۴۵)

به نظر می‌رسد با توجه به امور زیر تمسک به این روایت در اثبات موضوع بحث صحیح نیست:

اول اینکه روایت به صورتی دیگری نقل شده که هیچگونه دلالتی بر مدعا ندارد صاحب جواهر می‌نویسد بنظر می‌رسد کلمه (فی) از ابتدای روایت حذف شده و روایت چنین است (فی الطواف بالبيت صلاة) و کسی که روایت را به دون (فی) آورده گمان کرده روایت تشبیه میان طواف و نماز نموده است (۱/۱)

۱. مرعشی نجفی در جلسه درس خارج فقه در ۶۵/۹/۲۴، فرمودند غوالی باغ صحیح است مرحوم جزایری شرحی نوشت به نام غوالی النالی بعضی‌ها خلط بین نام متن و شرح نموده‌اند (تقریرات نگارنده) مهم‌ترین اشکالات کتاب غوالی اللئالی: ۱- نقل روایت از جوامع روانی اهل سنت است؛ مثلاً مکرر از مسند احمد بن حنبل نقل کرده است. ۲- در سند بعضی از روایات، اشخاص عامی ضعیفی مثل ابوهریره وجود دارند ۳- بعضی از روایاتی که در این کتاب نقل شده ولو از غیر طرق عامه است اما مضمون آن روایات موافق با مذهب عامه و منطبق بر رأی و نظر آن‌هاست و معین هم نکرده که این‌ها از باب تقیه بوده یا در مقام بیان حکم واقعی بوده‌اند؛ ۴- که در بعضی روایات مطالبی مشتمل بر اموری مخالف اعتقاد شیعه آمده است؛ مثلاً روایاتی که بر تجسیم خداوند متعال دلالت دارد آورده است.

۱۴) او موید کلام صاحب جواهر این که در بعضی روایات وارده از طریق عامه کلمه مثل آمده می‌گوید طواف مثل نماز است «الطواف حول البيت مثل الصلاة، إلا أنكم تتكلمون فيه، فمن تكلم فيه فلا يتكلمن إلا بخير» (ترمذی، ۲۹۳/۳).

دوم اینکه این روایت ضعف سندى دارد و از طریق ما ثابت نشده است (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، ۳۲۴/۴) و اگر عمل مشهور را جابر و کاسر ضعف سندى روایت بدانیم ادعای عمل مشهور به آن اول ادعا است و عمل چند تن از فقها به آن، عمل مشهور نیست و کلام مرحوم حکیم در عمل مشهور به آن (۲۴۵) ناتمام است به تعبیر محقق اردبیلی ما در وجوب طهارت در طواف به اندازه کافی دلیل داریم و نیازی به استدلال به این روایت ضعیف نیست (۶۵/۱).

سوم اینکه این روایت مجمل است چون روشن نیست در مقام تنزیل کدام جهت میان طواف و نماز است. علاوه این که اگر عمومیت همه جانبه را قائل شویم مستلزم کثرت تخصیص قبیح است. بعضی در پاسخ گفته‌اند اطلاقی که در این تنزیل وجود دارد رافع هرگونه اجمال است. تخصیص اگر چه زیاد هم باشد اما در حدی نیست که موجب استهجان عرفی شود (جواد فاضل لنکرانی، پیشین). به نظر می‌رسد جواب صحیح نباشد زیرا در روایت تنها جواز نطق را فارق میان طواف و نماز دانسته است در حالی که خود شما تصریح کردید که تخصیص زیاد است ولی در اندازه استهجان نیست و عدم استهجان ادعا است بنا بر این مجمل است و دائره اطلاق آن روشن نیست و مقدمات حکمت برای تحقق اطلاق، تام نیست علاوه بر این که فقهای فریقین به اطلاق و عموم این روایت عمل نکردند و آنها که به این روایت تنها در اثبات وجوب طهارت و ستر در طواف به این روایت استناد نموده‌اند که همانطور که در نماز ستر و طهارت واجب است در طواف هم واجب است لذا اثبات اطلاق و عموم تنزیل اول ادعا است و تحقق مقدمات حکمت در آن ثابت نیست. طبق اطلاق و عموم تنزیل این روایت باید همه احکام نماز جز نطق در طواف واجب باشد در حالی که چنین نیست و بسیاری از احکام این دو متفاوت است مثلاً قطع طواف واجب و اتصال مجدد آن در مواردی جایز است ولی در نماز جایز نیست. چهارم اینکه نماز و طواف دو موضوع‌اند و دارای دو حکم متفاوت‌اند و اتحاد حکم آن دو از هر جهت، نیاز به دلیل محکم دارد و در صورت شک عدم اتحاد است.

روایت دیگر مرسله شیخ صدوق «قال الصادق (ع) أساس البيت من الاوض السابعة السفلى إلى الاوض السابعة العليا». ریشه کعبه از هفتمین طبقه زیرین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است (ابن

۱. بل قد يستشعر من هذا الخبر ان أصل المرسل المشهور (فی الطواف بالبيت صلاة) إلا انه أسقط من اوله لفظ (فی) فظن انه من التشبيه ولا ينافى ذلك استفادة اعتبار بعض شرائط الصلاة لأن التعليل كاف فيه كالوضوء.

بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۴۲، ح ۲۳۱۷؛ حرعاملی، ۳/۲۴۸).

بررسی سندی: در اعتبار مرسلات صدوق میان رجالیان و فقیهان اختلاف نظر است بعضی همه مرسلات وی را معتبر می‌دانند مانند تفریسی در شرح من لا یحضره الفقیه (سبحانی، ۳۸۳) و بعضی همه آن را معتبر نمی‌دانند مانند خوانساری در مشارق الشموس (۱/۴۶) و محقق بحرانی در الحدائق الناضرة (۴/۱۹۷) و مصطفی خمینی در مستند تحریر الوسيلة (۲/۳۹۷)، شهید صدر در بحوث فی شرح العروة الوثقی (۳/۷۵) و مرحوم خوئی. ایشان در ذیل این مرسله می‌گویند: «ضعیفه السند بالإرسال فلا یعتمد علیها» و بعضی مانند مرحوم امام خمینی تفصیل داده‌اند و گفته‌اند اگر با لفظ قال نقل کرده معتبر است و الا اعتباری ندارد (کتاب الطهارة، ۳/۱۱۴؛ محقق داماد، ۱۷۴) و به نظر می‌رسد قول به عدم اعتبار رجحان دارد.

بررسی دلالتی: دو احتمال در این روایت است. اول این که طبق ظاهر روایت، کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است بنابراین این ارض سابعه سفلی و علیا هر دو زیر سطح زمین است احتمال دیگر این که مراد از اساس معنای ظاهری آن نیست، و مراد از ارض، زمین در مقابل آسمان نیست بلکه کنایه از امتداد فوقی و تحتی است یعنی روایت به طور مطلق و به نحو حکومت، در مقام بیان شرافت و حقیقت عظمت بیت، فضای کعبه را در حکم کعبه قرار می‌دهد؛ چه برای نماز یا طواف و یا ذبیحه و غیر آن نه خصوص رو به قبله قرار گرفتن (استقبال القبلة) برای نماز مرحوم خوئی این تفسیر را برگزیده و می‌گوید «و التعبير عن السماء السابعة بالأرض كأنه من جهة عد کل سماء أرضه بالإضافة إلى ما فوقها» (موسوعه، ۱۱/۴۱۹).

شاهد آن آیه «الله الذی خلق سبع سماوات ومن الأرض مثلهن یتنزل الأمر بینهن لتعلموا» است. راجع به هفت آسمان و هفت زمین روایتی را قمی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود زیر ماه یک زمین بیشتر نیست که آن زمین اول و آسمان اول است و فوق آسمان اول، زمین دوم است تا ارض هفتم و آسمان هفتم. (قمی، ۲/۳۲۹) این روایت دلالت دارد بر این که بیت توسعه دارد از جانبین. مؤید این ادعا روایت حسین بن خالد در ذیل آیه شریفه والسماء ذات الحجب (الذاریات: ۷) است (همو، ۲/۳۲۸) و در آن تصریح گردیده است: زمینی؛ که در دنیا قرار دارد، اولین طبقه زمین از طبقات هفتگانه است و بقیه طبقات زمین و نیز آسمان‌ها، فوق زمین حاضر است، این خود قرینه متقنی است بر این که مقصود از مرسله صدوق «أساس البیت من الاوض السابعة السفلی إلى الاوض السابعة العلیا» طبقاتی از زمین است که در فوق آسمان دنیا قرار دارد و بی‌شک لازمه اش این است که فضای فوق کعبه، حکم خود کعبه را داشته باشد.

از این رو است که جملات «أساس البيت من تحت الأرض إلى عنان السماء» در کلمات جمعی از فقها به عنوان «یجمع علیه بین الأصحاب»، مطرح شده است. افزون بر این که به قرینه مناسبت حکم و موضوع و به قرینه این که امام صادق (علیه السلام) در مقام بیان عظمت کعبه است باید کعبه از هر دو طرف (فوقانی و تحتانی) امتداد داشته باشد. (جواد فاضل لنکرانی، پیشین) در نتیجه اگر بپذیریم که آیه «ولیطوفا بالبيت العتیق» لزوم طواف بر خود کعبه استفاده می شود، نه بر فضای آن، این روایت، حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد.

در نقد استدلال فوق نکات زیر بایسته توجه است:

اول اینکه مرسله از نظر سند ضعیف است.

دوم اینکه تعبیر اساس البيت با خود بیت متفاوت است. در آیه امر به طواف خود بیت شده که اعم از بیت و اساس بیت است نه امر به طواف اساس البيت بلکه طبق احتمال نخست سخن این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالای زمین، جزو کعبه است.

سوم اینکه تفسیر اول مطابق با ظهور آیه و اصح است و روایات و دعاهایی که برای خود زمین در برابر آسمان هفت طبقه شمرده است موید آن است و مقطوعه ابی خدیجه نیز موید تفسیر نخست و خلاف تفسیر دوم است در این روایت گوید خداوند حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد و بیت چون دو سفید بود، خداوند آن را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی ماند تا خداوند به ابراهیم و اسماعیل فرمان داد بیت را بر قواعد بنا نمایند.

«محمد بن یعقوب عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علی الموشاء عن أحمد بن عانث عن أبي خديجة قال: إن الله عز وجل أنزل الحجر الأسود من الجنة - وكان البيت دوة بيضاء - فرفعه الله إلى السماء وبقى منه إلى أن قال - فأمر الله عز وجل إبراهيم و إسماعيل ع - بينان البيت على القواعد» خداوند حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد درحالی که بیت دری سفید بود سپس خدا بیت را تا آسمان بالا برد و پایه های آن را در زمین باقی گذارد... سپس خدا به ابراهیم و اسماعیل امر فرمود که کعبه را بر پایه های بیت بنا سازند (حرعاملی، ۲۰۹/۱۳) طبق این روایت خداوند بیت را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی ماند نه این که امتداد بیت از زمین باشد تا آسمان.

چهارم اینکه نمی توان بر اساس تفسیر محتمل دوم روایت از ظهور آیه دست برداشت تا چه رسد به حاکم دانستن آن بر آیه علاوه بر این که روایاتی که موید تفسیر دوم ذکر شده ضعیف اند.

پنجم اینکه لازمه این تفسیر این است که اگر به فرض کسی در امتداد کعبه در فاصله چند هزار متری طواف بیت نماید طوافش صحیح باشد و هیچ کس ملتزم به صحت چنین طوافی نیست.

چهارم: الحاق هوای مسجد و کعبه به مسجد و کعبه

بعضی استدلال نمودند بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه بر این که حکم فضا و هوای خانه با خود خانه یکی است لذا همانطور که شخص جنب نمی تواند توقف در داخل مسجد کند در بام مسجد نیز نمی تواند توقف کند و همانطور که اعتکاف در داخل مسجد صحیح است بر بام آن هم صحیح است و همان طور که استقبال در نماز به کعبه صحیح است رو به فضای آن هم صحیح است این استدلال از سوی عالمان اهل سنت ذکر شده است (سایت eslamveb.net، مستجدات الحج الفقهية (النوازل فی الحج) (۲ من ۱۶)^۱

اشکال استدلال فوق خلط میان طواف بیت با امور مذکور است بدون شک حکم بام مسجد حکم خود مسجد است لذا احکام مسجد بر آن صادق است ولی همانطور که گذشت طواف فضای بیت، طواف بیت حساب نمی شود علاوه بر این که اگر کسی به فرض هزار متری فضای مسجد عمود بر مسجد، معلق شود می توان حکم مسجد را بر او جاری کرد؟ و عرف اطلاق مسجد بر آن می کند؟ و صحت جمله مشهور که گویند مسجد از تخوم ارض است تا عنان سما، اول کلام است و مرحوم خوئی دلایل عدم صحتش را به تفصیل در التفتیح ذکر نموده است. پیش تر، جواب مساله تعمیم حکم استقبال قبله را به طواف ذکر کردیم پنجم: اگر ارتفاع در مطاف دخالت می داشت لازم شارع بیان می کرد چنان که بین مقام و بیت را ذکر نموده است بعضی گویند: اگر طواف از محلی بالاتر از ارتفاع کعبه جایز نبود، می بایست ارتفاع هم، از حدود طواف به شمار می آمد و در آن صورت بر شارع لازم می شد که آن را به عنوان حد طواف بیان کند؛ چنانکه مساحت معینی از زمین مسجد الحرام را، به عنوان محدوده مطاف تعیین و مشخص کرده است و از همین جا صحت طواف از جای بالاتر از ارتفاع کعبه کشف می گردد.

در پاسخ می توان گفت شارع با آیه «ولیطفوا بالبيت العتیق» موضوعیت خود بیت را در طواف از هر جهت از جمله از جنبه ارتفاع بیان نموده است و تنها در بعض روایات محدوده مطاف ابهام داشته آن را تبیین نموده است علاوه این که موضوع این مسأله؛ یعنی طواف بالاتر از کعبه؛ در آن عصر منتفی بوده است. و همانطور که پیش تر ذکر کردیم روایاتی که محدوده طواف را بین مقام و بیت تعیین نموده با از باب تبیین عرف زمان شارع است و یا از موضوعاتی است که شارع در وضع آن تصوف نموده و نظر عرف را

^۱ می نویسد: أن الهواء له حکم القرار، و سطح کل شیء له حکم ذلك الشيء: فتجوز الصلاة على سطح المسجد اقتداء كما تجوز فيه، ولا يجوز للجنب اللبث على سطح المسجد كما لا يجوز له اللبث فيه، ويصح الاعتكاف في السطح كما يصح الاعتكاف في المسجد، ولو حلف لا يدخل داوا فدخل سطحها فإنه يحنث بذلك، ومما يدل على أن الهواء له حکم القرار - قوله تعالى: «ومن حيث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام...» البقرة ۱۴۹، ومعلوم أنه يوجد في الأرض أماكن منخفضة عن الكعبة، وأماكن مرتفعة عنها، وقد حصل الإجماع على أن من صلى في تلك الأماكن أن صلاته صحيحة، وهو قد استقبل إما هواء الكعبة، وإما قرارها. (سایت eslamveb.net، مستجدات الحج الفقهية (النوازل فی الحج) (۲ من ۱۶).

معتبر ندانسته است و یا این که حمل بر افضلیت طواف در این محدوده می‌شود.

دلایل و مؤیدات عدم جواز طواف از طبقه دوم

آیات و روایات گوناگونی ظهور در وجوب طواف دور خود بیت دارد که در زیر نقل می‌کنیم:
آیات:

آیات گوناگونی بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد

آیه «ولیطفوا بالبيت العتيق» (حج: ۲۹) که ظهور دارد در چرخیدن دور خود بیت و دور زدن بر بالاتر از کعبه طواف بر فضای بیت است نه خود بیت علاوه بر این که در معنای طواف احاطه بر مطوف دخالت دارد و احاطه ملازم با محاذات است.

و دلالت آیات زیر نیز بر موضوعیت خود بیت روشن است.

«إن أول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركة وهدى للعالمين» (آل عمران: ۹۶).

«وبنا إني أنسكنت من فويتي بواد غير ذي زوع عند بيتك المححوم...» (ابراهیم: ۳۷) تا بیستی نباشد سکونت ذریه نزد آن معنا ندارد.

«وعهدنا إلى إبراهيم وإسماعيل أن طهرا بيتي للطائفين والعاكفين والركع السجود» (بقره: ۱۲۵).

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس والشهر الحرام والهدى والقلائد ذلك لتعلموا أن الله يعلم ما فى السماوات وما فى الأرض وأن الله بكل شىء عليم» (مائده: ۹۷).

«يا أيها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله... ولا آمين البيت الحرام» (مائده: ۸).

به نظر می‌رسد که مقصود از بیت در آیات فوق جنبه فیزیکی آن است و هیچکس آن را به فضای بیت تفسیر نکرده است و این دلیل محکمی است بر این که بیت در آیه «ولیطفوا بالبيت العتيق» (حج: ۲۹) هم خود بیت مراد است نه فضای آن.

«و إذ بوأنا لإبراهيم مكان البيت أن لا تشرك بي شيئا...» (آل عمران: ۹۶).

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و

به او گفتیم) چیزی را همتای من قرار مده.»

در این آیه مکان البیت گوید و این نشان از تفاوت مکان بیت با خود بیت است.

روایات:

روایات گوناگونی بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد.

علی (ع) در خطبه قاصعه در نهج البلاغه می‌فرماید:

«الأترون إن الله سبحانه إختبر الأولين من لدن آدم صلوات الله عليه إلى الآخرين من هذا العالم بأحجار لاتضر و لاتنفع، و لا تبصر و لا تسمع، فجعلها بيته الحرام الذى جعله للناس قيامه.....». مگر نمی بینید خداوند گذشته‌ها و آینده‌های بشری را با سنگ‌هایی که نه زیانمندند و نه سودمند و نه بینا و نه شنوا آزمایش کرد، این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد، و آن را مایه استواری مردم ساخت. در این روایت به صراحت بیت ساخته شده از سنگها را وسیله آزمایش قرار داده است. و نیز روایاتی که گوید حول بیت طواف کنید: در مرسله ابن ابی عمیر به نقل از امام (ع) می‌فرماید: «خلق الله البيت فى الأوض - و جعل على العباد الطواف حوله...» خداوند بیت را در زمین آفرید و طواف دور آن را بر بندگانش قرار داد. (حرعاملی، ۱۳/۲۹۶).

در روایت ابان از امام صادق (ع) می‌فرماید «یا أبان هل تدری - ما ثواب من طاف بهذا البيت»، ای ابان آیا می‌دانی ثواب طواف این خانه چقدر است؟ (همو، ۱۳/۳۰۲). و نیز فرمود «أنت من طاف بالبيت خرج من ذنوبه.» (همو، ۱۳/۳۰۴). چکیده استدلال این که ظهور طواف بر دور بیت، که در روایات زیادی آمده، خود بیت است و بر فضای بالاتر از آن بیت اطلاق نمی‌گردد مگر در صورت قرینه که وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

تحقق صدق طواف موكول بر عرف است و طواف در طبقات بالاتر از كعبه، بر حسب عرف، طواف كعبه نیست در حالی که موضوع ادله شرعی طواف خود كعبه و بیت است.

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم - ایران، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فى غریب الحديث والأثر*، قم - ایران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن بابویه محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مشابه القرآن و مختلفه*، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقانیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
- حکیم، محسن، *دلیل الناسک - تعلیقة و جیزة علی مناسک الحج (للنائبی)*، بی جا، بی تا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- خمینی، روح الله، *کتاب الطهارة (للإمام الخمينی، ط - القديمة)*، بی تا.
- خوانساری، حسین بن محمد، *مشارق الشمس فی شرح الدروس*، بی جا، بی تا.
- خویی، ابو القاسم، *التقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *المعتمد فی شرح المناسک*، قم، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق - بیروت، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز*، دار الفكر، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
- صدر، محمد باقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، قم، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

- طريحي، فخرالدين بن محمد، **مجمع البحرين**، تهران، كتابفروشى مرتضوى، چاپ سوم، ١٤١٦ ق.
- طوسى، محمد بن حسن، **التبيان فى تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، بى تا.
- _____، **الخلافا**، قم، دفتر انتشارات اسلامى چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- _____، **المبسوط فى فقه الإمامية**، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ١٣٨٧ ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، **تذكرة الفقهاء** (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بى تا.
- فخر رازى، محمد بن عمر، **التفسير الكبير** (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.
- قرشى، على اكبر، **قاموس قرآن**، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ششم، ١٤١٢ ق.
- قطب راوندى، سعيد بن هبة الله، **الخرائج و الجرائح**، قم، مؤسسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- قمى، على بن ابراهيم، **تفسير القمى**، قم، دار الكتاب، چاپ سوم، ١٣٦٣.
- كلينى، محمد بن يعقوب، **كلينى** (ط - دار الحديث)، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، **بحار الأنوار**، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ١٤١٠ ق.
- _____، **مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
- نورى، حسين بن محمد تقى، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- نووى، يحيى بن شرف، **المجموع**، دارالفكر، بى تا.